

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل‌وسوم، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۰۷-۱۳۳
(مقاله علمی - پژوهشی)

بررسی و تبیین فرایندها، عوامل و پیامدهای فرهنگ‌پذیری پارسیان و یونانیان در سده‌های ششم تا سوم پیش از میلاد

اسماعیل سنگاری^۱، مهدی تدین (ورپشتی)^۲

چکیده

تسخیر آسیای صغیر آغاز یک ارتباط طولانی‌مدت میان پارسیان و یونانیان بود که به موازات تحولات سیاسی، عرصه‌های فرهنگی را نیز تحت تأثیر قرار داد. حضور پارسیان در این منطقه، دو فرهنگ برآمده از شرق و غرب را با ماهیت‌های متفاوت در یک فرایند فرهنگ‌پذیری قرار داد. این فرایند جریانی پیوسته بود که به صورت محدود آغاز شد و سپس به طور گسترده جامعه‌ی پارسی و یونانی را درگیر کرد. نوشتار حاضر با تکیه بر شواهد مکتوب و باستان‌شناختی، در صدد بررسی و تبیین عواملی است که در فرایند فرهنگ‌پذیری میان سرزمین‌های پارس و هلاس نقش اساسی داشتند. می‌توان گفت در مرحله‌ی نخست، شاخصه‌های فرهنگی در پی تعامل پارسیان با قدرت‌های محلی و استخدام هنرمندان و صنعتگران یونانی منتقل شدند. در مرحله‌ی دوم پیامدهای جنگ و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی جریان فرهنگ‌پذیری را تکمیل کرد و سرانجام آثار دگرگونی فرهنگی در آسیای صغیر در پایان دوران هخامنشی و پسا‌هخامنشی پدیدار شد. واژه‌های کلیدی: پارسیان، یونانیان، آسیای صغیر، فرهنگ‌پذیری، دگرگونی فرهنگی

۱. دانشیار دانشگاه اصفهان، دکترای تاریخ، زبان‌ها و تمدن‌های دنیای باستان، (نویسنده مسئول)،

(e.sangari@ltr.ui.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان، (mahditadayon63@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

هنگامی که پارسیان به عنوان قوم فاتح، اربابان آسیای صغیر شدند، در شهرهای این منطقه فرهنگ کهن مینوسی با تأثیرات جزئی که از فرهنگ مشرق‌زمین پذیرفته بود، حیات داشت (کیتو، ۱۳۹۳، ۱۰۴). پارس‌ها نیز با فرهنگی متأثر از اقوام فلات ایران به‌ویژه ایلامیان (کخ، ۱۳۹۱، ۲۰) با جمعیتی محدود وارد منطقه شدند. اگر از نگاه جامعه‌شناختی فرهنگ را با سه معیار «ارزش‌ها»، «هنجارها» و «کالاهای تولیدی» در نظر بگیریم (گیدنز، ۱۳۸۲، ۵۵-۵۶)، تصدیق خواهیم کرد که دو فرهنگ با معیارهایی متفاوت تلاقی کرده‌اند. بر این اساس، پارسیان و یونانیان همگام با تعاملات سیاسی و اجتماعی به آرامی وارد یک فرایند طولانی‌مدت فرهنگ‌پذیری شدند که شواهد مکتوب و یافته‌های باستان‌شناسی مربوط به این دوره آن را تصدیق می‌کند.

پیش از این، فرهنگ و تمدن پارسیان و یونانیان در تعامل با اقوام همجوار و در سرزمین‌های اصلی شکل گرفته بود. تسخیر جزیره‌ی کرت در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد و ایجاد شهرهای یونانی در پلوپونز (دولاندن، ۱۳۸۵، ۷۰/۱)، سرآغاز اقتباس فرهنگی یونانیان بود که آثار آن در حوزه‌های دینی، هنری، معماری و ادبی هویدا شد. اقتباس الفبا از اقوام فنیقی در سال ۷۵۰ پ.م. نقش عمده‌ای در هویت‌بخشی به مردمان یونان داشت. در این زمان، یونان پس از افول تمدن مینوسی و میسنی یک دوره‌ی فترت را طی کرد و تمدن جدیدی از آن سربرآورد (توین‌بی، ۱۳۶۸، ۲۰۳-۲۰۴). یونانیان تحت تأثیر تولیدات اقوام میسنی به آفرینش آثار هنری تجسمی پرداختند و در آثار معماری خود وامدار تمدن کرت بودند (بهمنش، ۱۳۷۱، ۴۵، ۱۷۶). دوگانگی یونانی در مراسم دینی و اقتباس سبک‌های هنری از اقوام دیگر در کنار ریشه‌های زبانی و اسطوره‌شناسی به اندازه‌ای بود که فرهنگ یونانی از نگاه کیتو^۱ حاصل ترکیب فرهنگ‌هایی اساساً متفاوت است (۱۳۹۳، ۲۶).

در سوی دیگر، پارسیان پس از مدت‌ها هم‌جواری با ایلامیان و تمدن‌های میان‌رودان،

1. Kitto, Humphrey Davy Findley

به دنبال تحولات سیاسی تبدیل به قدرتی قابل توجه شدند. در حوزه‌ی فرهنگی پارس‌ها آن‌گونه که هرودوت^۱ می‌گوید مردمانی آزاداندیش بودند و به‌سادگی ویژگی‌های فرهنگی اقوام دیگر را اقتباس می‌کردند، از جمله نوع پوشش مادی (۱۳۹۳، ۹۹/۱-۱۰۰). نقش مادها در شکل‌گیری تمدن پارسی اهمیت بیشتری نسبت به اقوام دیگر دارد؛ گذشته از مشارکت هنرمندان مادی در ساخت کاخ شوش (Kent, 1953, p. 144) که حاکی از آوازه‌ی این هنرمندان است، دستاورد ساختار سیاسی مادها در نظام دیوان‌سالاری است که پارس‌ها هرگز نتوانستند آن را نادیده بگیرند. به تعبیر رولینگر^۲ حداقل نقش مادها در این زمینه فراهم کردن شرایط برای اداره‌ی یک امپراتوری عظیم توسط پارس‌ها بود که از منطقه‌ی زاگرس مرکزی آغاز شد و به مدت دو قرن پایدار ماند (2020, p. 204).

این تأثیر و تأثر فرهنگی در دو دوره‌ی مختلف قابل بررسی است. دوره‌ی نخست روابط پارسیان و یونانیان محدود به سرزمین‌های یونانی‌نشین آسیای صغیر بود و به دنبال تعامل با گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی یونانی آغاز شد که به موازات آن، تعامل با بخش فرهنگی و هنری نیز صورت گرفت. در دوره‌ی دوم که سراسر قرن پنجم را شامل می‌شود، بخش عمده‌ی دنیای یونانی در مقابل دنیای پارسی قرار گرفت و سرانجام در قرن چهارم فرایند فرهنگ‌پذیری به دگرگونی فرهنگی در آسیای صغیر انجامید.

در این رابطه نقش عوامل دخیل در دادوستد فرهنگی و دوره‌های مربوط به آن قابل بررسی است. باید گفت که این عوامل، متأثر از نوع روابط پارسیان و یونانیان در طول دو سده نقش کلیدی داشتند. افزون بر این، بخش‌های فرهنگی که دست‌خوش دگرگونی شدند و میزان تأثیرپذیری آنها نیز باید مورد توجه قرار گیرند. پرداختن به این مسئله که پس از تماس طولانی مدت سرزمین‌های پارس و هلاس، حیات فرهنگی آنها تا چه اندازه متحول شده بود نیز واجد اهمیت است. این پژوهش از لحاظ زمانی بر دوران هخامنشی و پسا‌هخامنشی تا یک قرن پس از فتوحات اسکندر و از لحاظ مکانی بر منطقه‌ی آسیای صغیر، سرزمین هلاس و پایتخت‌های هخامنشیان متمرکز دارد.

1. Herodotus
2. Robert Rollinger

۱-۲. پیشینه‌ی پژوهش

از جمله پژوهش‌های مرتبط با این موضوع می‌توان به مقاله‌ی لورنس^۱ (۱۹۵۱) اشاره کرد که با مقایسه‌ی نقش برجسته‌های آکروپولیس و پارسه، به صورت بسیار محدود به عوامل انتقال ویژگی‌های هنری آنها پرداخته است. نیلندر^۲ (۱۹۷۵) در برخی پژوهش‌های خویش تأثیر پررنگ هنرمندان یونانی را در شوش، پارسه و پاسارگاد نشان داده است. بالسر^۳ (۱۹۸۳) دگرگونی‌های فرهنگی را با تمرکز بر ماهیت و میزان اثرپذیری آنها بررسی کرده است؛ همچنین در دیدگاه او تقسیم‌بندی دوره‌های فرهنگ‌پذیری پارسیان و یونانیان مد نظر بوده است. روت^۴ (۱۹۸۵) با توجه به نقش برجسته‌های آکروپولیس و پارسه آنها را در چهارچوب تقابل فرهنگی تحلیل می‌کند و آوستین^۵ (۱۹۹۰) جایگاه جباران^۶ را در سازمان اداری هخامنشیان بررسی کرده است. میلر^۷ (۱۹۹۷) با بررسی ویژگی‌های مشترک فرهنگ مادی پارسیان و یونانیان، عوامل این فرهنگ‌پذیری را بررسی کرده است و سرانجام بریان^۸ (۱۳۸۶، ۱۳۸۷) با تحلیل آثار مادی و مکتوب، به نقش عوامل فرهنگی توجه نشان می‌دهد.

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

از آنجا که این پژوهش فرایند فرهنگ‌پذیری و دگرگونی فرهنگی بین دو سرزمین متخاصم را با نگاه به تعاملات سیاسی و اجتماعی فی‌مابین و براساس شواهد باستان‌شناسی و مکتوب بررسی کرده است، می‌تواند راه‌گشای پژوهش‌های دیگر در حوزه‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی باشد. افزون بر این، تمرکز بر بُعد فرهنگی روابط پارسیان و یونانیان که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است، از وجوه اهمیت این نوشتار محسوب می‌شود.

1. A.W, Lawrence

2. C. Nylander

3. Jack Martin Balcer

4. M.C. Root

5. M.M, Austin.

۶. تیران (Tyrant) عنوان یونانی حاکمان محلی است که معادل فارسی آن را جبار در نظر گرفته‌اند. این

واژه در زبان فرانسوی، «تیران» تلفظ می‌شود.

7. Margaret C. Miller

8. Pierre Briant

۲. تعامل سیاسی و فرهنگ‌پذیری در آسیای صغیر

۲-۱. پارسیان و معابد

نخستین برخورد رسمی پارسیان و یونانیان، در سرزمین لودیا بود. مدت زیادی از تسخیر لودیا نگذشته بود که پاکتیئس^۱ لودیایی، خزانه‌دار سارد، با پشتوانه‌ی مالی که در اختیار داشت سر به طغیان برداشت. در جریان این شورش، پاکتیئس به کومه پناهنده شد و پارسیان تسلیم وی را خواستار شدند. کومه‌ای‌ها برای کسب تکلیف به هاتف معبد برانخیزد مراجعه کردند و در دو نوبت، هاتف آنها را تشویق به تحویل پناهنده به پارس‌ها کرد (هرودوت، ۱۳۹۳، ۱۰۸/۱-۱۰۹) که به نظر برخی پژوهشگران، پاسخ هاتف برآمده از توافقی پنهانی با پارس‌ها بود (اومستد، ۱۳۷۲، ۵۷-۵۸؛ بریان، ۱۳۸۷، ۵۷/۱-۵۸).

شاید خوشامدگویی هاتف پرستشگاه آپولون در ماگنسیا (بویس، ۱۳۹۲، ۶۶/۲) به نظامیان پارسی و پیشنهاد هاتف پرستشگاه دلف به کنیدوسیای مبنی بر تسلیم شهر به پارسیان در جریان مطیع کردن ایونی (هرودوت، ۱۳۹۳، ۱۱۵/۱-۱۱۶)، قرائنی باشد بر تعامل پارسیان با معابد. افزون بر این، نامه‌ای از داریوش به گاداتاس، مباشر باغی نزدیک ماگنسیای واقع بر مئاندر، وجود دارد که شاه وی را به سبب نهادن خراج بر اراضی موقوفه پرستشگاه توبیخ می‌کند و لطف نیاکان خود را یادآور می‌شود. این سند گواه استمرار سیاست تعامل با معابد است که از زمان کوروش آغاز شده بود (بریان، ۱۳۸۷، ۷۷۳/۱-۷۷۰).

پارسیان در سیاست‌های کلی همواره فرهنگ و ساختار اجتماعی اقوام یونانی را در نظر داشتند و در راستای تثبیت حاکمیت خود از آن بهره می‌بردند. در جریان شورش ایونی که به فتح جزایر یونانی در زمان داریوش منجر شد، هرودوت برای ما بیان می‌کند که داتیس^۲ در پیغامی به اهالی جزیره‌ی دلوس که از ترس پارسیان گریخته بودند، زندگی توأم با امنیت و آرامش را در موطن خودشان ضمانت کرد و پس از سوزاندن سیصد تالان کُندر بر قربانگاه معبد، از محل خارج شد (۱۳۸۹، ۷۱۹/۲).

1. Pactyes
2. Datis

این گزارش شناخت پارسیان را نسبت به آئین یونانی بیان می‌کند که شاید در نتیجه‌ی تعامل با معابد حاصل شده بود. ظاهراً این تعامل بر آئین پارسیان نیز تأثیر گذاشت، آن‌گونه که پارسیان در زمان اردشیر دوم (حکومت: ۳۷۹-۳۸۳ م) نزدیک هگمتانه معبدی برای «آنائیتیس»^۱ برپا داشته بودند (پلوتارخوس، ۱۳۴۶، ۵۱۶/۴)، حال آنکه هرودوت پارسیان را پرستندگان خدایان بی‌معبد و محراب معرفی می‌کند که سازندگان معابد را دیوانه می‌خوانند (۱۳۹۳، ۹۸/۱). هر چند این ویژگی را حاصل زندگی کوچ‌نشینی آریایی‌ها دانسته‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸، ۲۸/۱)، اما بیهوده نیست اگر پرسیده شود چرا مدت‌ها پس از اقامت پارسیان در مجاورت ایلامیانی که صاحب پرستشگاه بودند، اسناد حاکی از داشتن معابد برای اهوره‌مزدا (بریان، ۱۳۸۶، ۳۴۵-۳۴۶) و آنائیتیس مربوط به دوران هخامنشی و به‌طور مشخص اردشیر دوم به بعد است؟

گزارشی از بروسوس^۲ بابلی به واسطه کلمنس اسکندرانی در دست است که اردشیر دوم برپایی تندیس‌های «آفرودیت»^۳ آنائیتیس را در برخی نقاط از جمله شوش^۴، هگمتانه^۵، بابل^۶، پارسه^۷، باکتریا^۸، داماسکوس^۹ (دمشق) و ساردیس^{۱۰} طی فرمانی اعلام کرد (Clement of Alexandria, 1919, p. 149). از طرفی گل‌نشته‌های باروی پارسه مؤید آن است که پیش از اردشیر دوم، هخامنشیان هزینه‌ی جشن‌های مذهبی را متقبل می‌شدند (Razmjou, 2004, p. 105) به گونه‌ای که برخی الواح زیر عنوان «پرداخت‌های آئینی» طبقه‌بندی می‌شوند (رزمجو، ۱۳۸۴، ۶۷). در واقع، فرمان اردشیر تحمیل خدای پارسی بر سرزمین‌های مذکور نیست. ظاهراً پارسیان مخاطب این فرمان بوده‌اند و این گزارش می‌تواند صحت گزارش هرودوت را در مورد خدایان پارسی بدون معبد تأیید کند. اینکه اردشیر دوم به چه دلیلی اقدام به صدور چنین فرمانی کرده است، مشخص نیست.

-
1. Anaitis
 2. Berossos
 3. Aphrodite
 4. Susa
 5. Hagmatāna
 6. Babylon
 7. Pārsa
 8. Bactria
 9. Damascus
 10. Sardis

اما می‌دانیم تا پیش از این در فلات ایران معابدی مربوط به دیگر اقوام وجود داشته است و این معابد توسط اسلاف اردشیر حمایت می‌شده‌اند. با وجود این، نمی‌توان بر اساس اسناد موجود قاطعانه آن را تحت تأثیر آئین یونانی دانست و از دیگر سو با در نظر گرفتن حضور کوچ‌نشینان ماگنسیا به همراه خدایانشان در کرانه‌ی خلیج فارس^۱، انجام اعمال دینی با شیوه‌ی یونانی و به زبان فارسی و تلفیق خدایان یونانی و پارسی در شرق کاربا (بیکرمان، ۱۳۷۳، ۱۱۷/۳) تأثیر یونانیان را در این تصمیم شاهانه نمی‌توان نفی کرد. افزون بر این، برخی پژوهشگران فرمان اردشیر را پاسخی به آئین یونانیان بیان کرده‌اند که خدایان صاحب معبد و بیکره داشته‌اند (رادیتسا، ۱۳۷۳، ۲۰۲/۳) یا اینکه آن‌گونه که دوشن‌گیمین^۲ (۱۳۸۵، ۲۱۴) احتمال می‌دهد و بریان (۱۳۸۶، ۳۴۶) هم پذیرفته است، این اقدام شکل جدیدی از آیین پرستش خدایان با استفاده از بیکره‌هایی به سبک یونانی باشد. گزارشی از تاسیتوس^۳ نیز وقف یک پرستشگاه آرتیمیس پارسی را در زمان کوروش در شهر هیثروکایسارثا^۴ در لودیا نشان می‌دهد (2004, p. 114). اختصاص چنین معبدی به ایزد پارسی در زمان کوروش محل تردید است، اما می‌توان پذیرفت که این پرستشگاه در دوره‌های متأخر وقف شده است، زیرا گزارش استرابو^۵ در باب معابد ایزدان پارسی در آسیای صغیر (۱۳۸۱، ۳۲۴-۳۲۵) تلفیق ایزدان پارسی و خدایان یونانی را تأیید می‌کند.

۱. آریانوس در گزارش خود از لشکرکشی اسکندر در مورد جزیره‌ای در دهانه‌ی خلیج فارس صحبت می‌کند که به فرمان اسکندر آن را «ایکاروس» نامیدند؛ زمانی که اسکندر به این منطقه می‌رسد یک معبد آرتیمیس وجود داشته است: (آریانوس، ۱۳۸۸، ۲۹۸). کنیه‌ای نیز به خط یونانی در سال ۱۹۳۷ در جزیره‌ی فیلیکه در نزدیکی کویت به دست آمده است که نام‌های ژئوس و آرتیمیس را در خود دارد (Tod, 1943, pp. 112 – 113)

2. Jacques Duchesne Guillemin
3. Tacitus Cornelius
4. Hierocaesarians
5. Strabo

۶. در مورد گرایش پارسیان در آسیای صغیر به خدایان یونانی که در دوره‌های هلنیستی نیز ادامه داشت، بریان بحث کرده است از جمله علاقه‌ی پارسیان به پرسئوس و منع خادمان معبد اهوره‌مزدا در ساردیس از شرکت در مراسم مربوط به ادیان دیگر که طی فرمان دروافرنس خشش‌پاون سارد که در سال ۱۹۷۴ کشف شد، ابلاغ شده است (رک: بریان، ۱۳۸۶، ۳۴۴-۳۴۶؛ ۳۷۷-۳۸۱).

۲-۲. پارس‌ها و یونانی‌ها در آسیای صغیر

پارسیان با استقرار گروهی از نجیب‌زادگان پارسی در آسیای صغیر تغییر جزئی در ترکیب جمعیتی منطقه ایجاد کردند. ساکنان جدید یا خَشترپاون‌ها بودند یا کسانی که از مواهب شاهانه برخوردار شده، در زمره‌ی تیول‌داران قرار می‌گرفتند (کسنوفون، ۱۳۹۶، ۲۶۲). مرحله‌ی دیگر تغییر در ترکیب جمعیتی منطقه، پس از سرکوب قیام ایونی بود که به دستور داریوش جمعیتی از میلئوسی‌ها به کناره‌ی دریای اریتره و شهر آمپیس^۱ در کرانه‌ی دجله تبعید و در مقابل گروهی از پارس‌ها در میلئوس^۲ اسکان داده شدند (هرودوت، ۱۳۸۹، ۶۸۴/۲).

خَشترپاون‌ها در آسیای صغیر برای انجام وظایف خویش به حاکمان محلی که تیران (جبار) گفته می‌شدند، توجه نشان دادند. تیران‌ها معمولاً در نظام‌های آریستوکراسی^۳ قدرت را به دست می‌گرفتند و سپس در خاندان خود موروثی می‌کردند (Sacks, 2005, p. 357). روابط تیران‌ها با پارسیان یک تعامل دو سویه بود، زیرا از یک سو حاکمیت مرکزی برای اجتناب از مداخله‌ی مستقیم در امور دولت‌شهرها به آنان نیاز داشت (بریان، ۱۳۸۸، ۳۶/۱-۳۷) و از سوی دیگر تیران‌ها برای بقای خویش به حمایت پارس‌ها امیدوار بودند. سندی مربوط به وجود رهبران انتخابی و شوراها‌ی مردمی در خیوس نشان می‌دهد که یک جناح طرفدار حکومت مردمی در مقابل تیران‌ها وجود داشته است. اقدام پیتارخوس به گردآوری سپاه برای تسخیر سیزیکوس در مقابل دریافت درآمد هفت شهر در ناحیه‌ی تروئاد در زمان کوروش (Austin, 1990, p. 296) مؤید وجود جناح مخالف حکومت تیران‌هاست که شهر را در دست گرفته بودند. با وجود این، اقدام مردونیه در برانداختن حکومت‌های تیرانی در ایونی و برقراری حکومت‌های مردم‌سالار (هرودوت، ۱۳۸۹، ۶۹۴/۲)، نشان می‌دهد برای پارسیان حکومت‌های مردمی و تیرانی تفاوتی نداشتند و تعامل با تیران‌ها با انگیزه‌ی انجام ساده‌تر امور اداری بوده است، زیرا در حکومت‌های مردم‌سالار نیز گزارش‌های تعیین‌شده باید به خَشترپاون‌ها ارائه می‌شد (Briant, 2017, p.)

1. Ampis
2. Miletus
3. Aristocracy

تیران‌ها نخستین گروه‌های یونانی بودند که به خدمت پارس‌ها در آمدند (Balcer, 1983, p. 261). حضور آنها در ساختار اداری هخامنشیان شناخت نظام دیوان‌سالاری پارسی را به دنبال داشت و آنچه بعدها یونانیان در قبال شهرهای عضو اتحادیه دِلوس تقلید کردند (توکودیدس، ۱۳۷۷، ۷۰) به احتمال قوی توسط تیران‌ها به دنیای یونانی راه پیدا کرد. اگر سخن کسنوفون را در خصوص ارسال کارهای هنری توسط خشترپاون‌ها به دربار شاهی به‌عنوان هدیه بپذیریم (۱۳۹۶، ۲۶۵)، باز هم نقش تیران‌ها در این میان قابل توجه است. حاکمان محلی یونانی واسطه‌ای بودند برای راه‌یابی دیگر گروه‌های یونانی به دربار خشترپاون‌ها و شاهان در آسیای صغیر. بدون تردید کارگران و هنرمندانی که شاخصه‌های هنری یونانی را با خود به پاسارگاد و پارسه آوردند، کسانی بودند که از طریق تیران‌ها شناخته می‌شدند.

پارسیان با خاندان‌های برجسته‌ی لودیایی و یونانی آسیا بیش از یک قرن مرتبط بودند (Balcer, 1983, p. 265). با توجه به تأکید ایسوکراتس^۱ بر پایبندی پارسیان بر آداب تربیتی و سنت‌های خویش (2004, II/65)، می‌توان گفت در این مدت طولانی آنان نسبت به حفظ ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی‌شان اهتمام داشته‌اند، اما در عین حال در مورد هنر یونانی خالی از تعصب بودند. چند تخته‌ی چوبی به دست آمده از اتاقک یک آرامگاه در تاتارلی^۲ ترکیه که بر یکی از آنها صحنه‌ی نبرد یک نظامی برجسته‌ی پارسی تصویر شده است، نگارگری یونانی با مضمون پارسی را نشان می‌دهد (Summerer, 2007, p. 5). نقاشی‌های آرامگاه دیگری با مضامین شکار، ضیافت و تدفین در کنار صحنه‌های اساطیری یونانی که در قزل‌بیل^۳ کشف شد نیز با ویژگی یونانی-پارسی معرفی شده است؛ اگرچه بریان نسبت به مورد اخیر تردید دارد، اما در مجموع گرایش پارسیان منطقه به هنر یونانی را تأیید می‌کند (۱۳۸۷، ۱/۱۲۹).

ویژگی‌های مشترک معماری در کاخ پاسارگاد با برخی معابد یونانی (هینتس، ۱۳۹۶،

1. Isocrates
2. Tatarli
3. Kizilbel

۳۹۸) تعامل گروه دیگری از یونانیان را با پارسیان حکایت می‌کند. هنرمندان یونانی در دربار خشترپاون‌ها و در پروژه‌های ساختمانی به میل خویش حضور داشتند و ظاهراً برخی هنرمندان یونانی با کار در پایتخت‌های پارسیان به شهرت می‌رسیده‌اند، چنان‌که به نظر اشمیت^۱ برخی مُهرهای یونانی به دست آمده از خزانه‌ی پارسه نشان‌هایی بودند که در این محل به شهرت رسیدند (Garrison, 2017, p. 76). در واقع، داریوش (۵۲۲-۴۸۶ پ م) بانی سنتی شد که شاهان هخامنشی، اقوام غربی آسیای صغیر را شناختند و به مهارت آنان در سنگ‌تراشی و شاید مجسمه‌سازی اعتماد کردند (Nylander, 1975, p. 318). پلینی^۲ عنوان می‌کند که تله‌فانس^۳ مجسمه‌ساز فوکیبایی، به اراده‌ی خویش در خدمت داریوش و خشیارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ م) بوده است (1961, IX/176) و به همین جهت برخی عقیده دارند هنرمندانی مانند او عامل انتقال ویژگی‌های هنری پارسی و یونانی به دو سرزمین بوده‌اند (Kawami, 1986, p. 266). ویژگی‌های هنری لودیایی و ایونی هم در تکنیک‌های سنگ‌تراشی دریافتی می‌شود و هم در ساخت زیربنای کاخ شوش (Nylander, 1975, p. 321).

از آنجا که خشترپاون‌های پارسی کاخ‌های خود را در سطحی پائین‌تر مانند کاخ پادشاهی طراحی می‌کردند (Miller, 1997, p. 124)، قراردادهای فراوانی بین آنان و هنرمندان یونانی منعقد می‌شد (بریان، ۱۳۸۷، ۷۸۹/۱)، با وجود این، آنان سعی می‌کردند در سفارش‌های کاری ضمن حفظ مضامین درباری از زیبایی‌های هنر یونانی نیز بهره ببرند. به همین جهت در بسیاری از مُهرهای به دست آمده می‌توان تلفیق سبک درباری را با طبیعت‌گرایی یونانی مشاهده کرد (موری، ۱۳۹۴، ۸۳۸/۲). سکه‌های خشترپاونی با تصویرگری و حروف یونانی نیز شاهد دیگری بر استخدام هنرمندان یونانی است (هینتس، ۱۳۹۶، ۳۰۵). در مقابل زندگی سرشار از تجمل خشترپاون‌ها و اشراف پارسی، بر یونانیان به‌ویژه تیران‌ها تأثیرگذار بود. بریان شکوه و عظمت دربار پولوکراتس^۴ (هرودوت، ۱۳۸۹، ۴۱۴/۱) را تقلیدی از روش زندگی پارسیان می‌داند (۱۳۸۷، ۱۲۷/۱).

-
1. Erich Friedrich Schmidt
 2. Pliny
 3. Telephanes
 4. Polycrates

شبکه‌ی راه‌ها و عدم مداخله‌ی پارسیان در فعالیت‌های اقتصادی لودیا و شهرهای آسیای صغیر، بسیاری از شهروندان سرزمین‌های هخامنشی را به تجارت با سرزمین‌های غربی علاقه‌مند کرد. در سال‌های بین ۵۴۰ تا ۵۳۰ پ م در تتوس^۱ ضراب‌خانه‌ی مهمی احداث شد که با ضرب سکه‌های استاتر بر اساس استانداردهای منطقه‌ی اژه (Balcer, 1995, p. 81) بازرگانی را رونق بخشید و به دنبال آن بخش مهمی از آثار مادی فرهنگی از غرب به شرق و بالعکس سرازیر شد. بازرگانان نقش خود را در فرایند فرهنگ‌پذیری به‌طور عمده از زمان استقرار حاکمیت هخامنشی آغاز کردند که با گذشت زمان ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد.

۳. فرهنگ‌پذیری در دوران جنگ و صلح

۳-۱. پیامدهای فرهنگی جنگ

قیام ایونی (۴۹۹ پ م) سرآغاز رویارویی پارسیان با بخش عمده‌ی دنیای یونانی بود. تا پیش از این، هخامنشیان تنها بر دولت‌شهرهای یونانی آسیای صغیر تسلط سیاسی داشتند، اما این بار مداخله‌ی آتن در قیام ایونی توجه پارس‌ها را به هلاس جلب کرد. به دنبال این واقعه جنگ‌های یونانی-پارسی آغاز شد که تا ۴۷۸ پ م ادامه داشت و آنتیان پس از توفیق در این جنگ‌ها با تشکیل اتحادیه‌ی دلوس، درگیری‌ها را تا ۴۵۰ پ م ادامه دادند. صلح کالیاس^۲ (۴۴۹ پ م) روابط پارسیان و یونانیان را از میدان جنگ به میدان دیپلماسی آورد. دوران جنگ و صلح، هم به سبب شتاب در فرایند فرهنگ‌پذیری و هم ورود عوامل تازه به این جریان حائز اهمیت است.

جسارت آنتیان در حمله‌ی متقابل به سرزمین‌های پارسیان و تشکیل امپراتوری، حاصل اعتماد به نفسی بود که در جنگ‌های یونانی-پارسی به دست آوردند و «دوره‌ی طلایی» آتن بدون در نظر گرفتن جنگ‌های یونانی-پارسی قابل درک نیست. در واقع، تهاجم به یونان و اشغال آتن، یونانیان را در مسیر برتری فرهنگی نسبت به گذشته انداخت

1. Teos
2. Kallias

(Balcer, 1995, p. 39). این لشکرکشی باعث سرازیر شدن حجم عظیمی از غنیمت‌های ارزشمند به یونان شد که تأثیر مهمی در توسعه‌ی آتیک^۱ پس از جنگ داشت. منابع یونانی در مورد ارزش کلی این غنائم اطلاعات دقیقی به دست نمی‌دهند، اما تحولات سیاسی و فرهنگی یونان نشان می‌دهد که دست‌یابی به چنین ثروت عظیمی تأثیر شگرفی بر جامعه‌ی آتنی گذاشت (ibid, p. 29).

با وجود این، در آثار دوره‌ی کلاسیک می‌توان از اشارات مستقیم و غیرمستقیم به این تحول اقتصادی پی برد (نک: ارسطو، ۱۳۸۸، ۹۶). دیودور سیسیلی^۲ تولید صنایع دستی و آثار هنری را در این دوره به برکت حجم عظیم غنایمی می‌داند که یونانیان به دست آوردند (2006, p. 177). صنعتگران و هنرمندان جویای کار در اثر همین ثروت سفارش گرفتند و شکوفایی هنری که در هلاس اتفاق افتاد مرهون آثار مادی جنگ‌های یونانی-پارسی بود (ویکرز، ۱۳۸۸، ۳۷۱/۴). تصور یونانیان از زندگی شکوهمند پارسیان که در آثار ادبی یونانی بازتاب پیدا کرد (همان، ۳۷۷)، حاصل مشاهده‌ی ظروف و لوازم زینتی گران‌بهایی بود که به دست یونانیان افتاد و به سرعت چهره‌های برجسته‌ی یونانی را تحت تأثیر قرار داد. پاوسانیاس^۳ اسپارتی از جمله کسانی است که قربانی شیوه‌ی زندگی پارسی شدند (پلوتارخوس، ۱۳۴۶، ۸۶/۴-۸۷؛ Diodorus Siculus, 2006, p. 105).

اسیران جنگی، عامل انسانی انتقال ویژگی‌های فرهنگی بودند. پلوتارخوس به اسیران پارسی اشاره می‌کند که در محاصره‌ی سستوس^۴ به دست کیمون افتادند و زیورآلات و لباس‌های گران‌بهای آنها بین یونانیان تقسیم شد (۵۹۶/۲، ۱۳۴۶)، همچنین او از پناهنده‌ای پارسی به آتن گزارشی به دست می‌دهد (همان، ۵۹۹/۴) که مؤید فرار پارسیان مغضوب مانند زوپور^۵ فرزند مگابازوس به سرزمین دشمن است (Ctesias, 2010, p. 191). در مقابل یونانیانی مانند تمیستوکلس یا الکیبیادس بودند که به پارسیان پناهنده می‌شدند.

-
1. Attic
 2. Diodorus of Sicily
 3. Pausanias
 4. Sestos
 5. Zopyrus

امنیت سرزمین دشمن برای پناهندگان می‌توانست عامل دیگری در فرایند فرهنگ‌پذیری باشد.

خشیارشا هنگام خروج از آتن دو تندیس مفرغی هارمودیوس^۱ و آریستوگیتون^۲ (آریانوس، ۱۳۸۸، ۱۳۲) و شاید آثار هنری دیگری را به شوش انتقال داد؛ در کنار آن حضور اسیران و صاحبان حرفه‌ی یونانی به‌ویژه پزشکان در پایتخت‌های هخامنشی، عوامل مادی و انسانی فرهنگ‌پذیری محسوب می‌شوند. سخنانی از سقراط که به حضور اجباری دانایان یونانی در دربار شاه هخامنشی اشاره دارد (کسنوفون، ۱۳۸۷، ۱۷۴)، بازتاب جمعیت‌عظیم نخبگان یونانی در پایتخت‌های هخامنشی است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که جنگ‌های یونانی-پارسی روند ملایم فرهنگ‌پذیری را که در نیمه‌ی دوم قرن ششم آغاز شده بود، در قرن پنجم شتاب بخشید و به‌سرعت بخش‌های دیگر جامعه‌ی یونانی و پارسی را تحت تأثیر قرار داد.

۲-۳. سفارت

صلح کالیاس رویارویی نظامی پارسیان و یونانیان را پایان بخشید و دولتمردان طرفین درگیر با توافق بر سر برخی مسائل (Diodorus of Sicily, 2017, pp. 200-201)، دوره‌ی گفت‌وگوهای سیاسی را آغاز کردند. حضور هیئت‌های سیاسی در سرزمین‌های یکدیگر را باید نقطه عطفی در فرایند فرهنگ‌پذیری میان دو سرزمین دانست. توقف جنگ در این زمان خصومت بین پارسیان و یونانیان را از بین نبرد، اما نسبت به دوره‌ی پیش، از شدت آن کاسته شد. ایدی^۳ با توجه به فعالیت‌های غیرعلنی طرفین علیه یکدیگر، این دوران را «جنگ سرد» نامیده است (1973, pp. 241-258).

مهم‌ترین واقعه‌ی فرهنگی این زمان آغاز عصر طلایی آتن به رهبری پریکلِس^۴ است که تحولی در عرصه‌ی هنر و اقتصاد آتن به وجود آورد. تقارن حضور نمایندگان و شکوفایی هنر، معماری و ادبیات در آتن، جریان فرهنگ‌پذیری را شتاب بخشید به گونه‌ای

1. Harmodius
2. Aristogeiton
3. Samuel k., Eddy
4. Pericles

که رهاورد سفیران یونانی را در آثار ادبی مربوط به این دوره می‌توان دید. آریستوفانس^۱ در سال ۴۲۵ پ م نمایش‌نامه‌ی آخارنی‌ها^۲ را به روی صحنه برد که در آن یک سفیر آتنی پس از ۱۱ سال از دربار شاه بزرگ بازگشته است و به توصیف ظواهر و رسوم دربار هخامنشی می‌پردازد (1930, I/11). در این نمایش‌نامه که آگاهی عمومی نسبت به مفهوم سفارت را در یونان به دنبال داشت (Miller, 1997, p. 25)، عاداتی چون مسافرت با اربه، افراط در باده‌نوشی و غذا، به ایرانیان نسبت داده می‌شود (ibid, p. 109).

براساس شواهد در مجموع ده هیئت نمایندگی از سال ۴۶۴ تا ۴۲۲ پ م به سرزمین‌های هخامنشی وارد شدند (ibid, pp. 110-111) که گزارش‌های آنان در نوع نگرش یونانیان به پارسیان نقش اساسی داشت. در این زمان شرق برای اشراف آتنی دنیایی سعادت‌مند بود و آنان بیش از همه به زندگی باشکوه پارسی تمایل داشتند (ویسپوفر، ۱۳۸۹، ۴۰). شاید این اشراف، همان سفیران یا نزدیکان سفیران بودند که با مشاهده یا شنیدن نوع زندگی پارس‌ها مجذوب آن می‌شدند.

هیئت‌های نمایندگی که از طریق جاده‌ی شاهی به سوی دربار شاه حرکت می‌کردند با مشاهده‌ی شهرها و هنر به کار گرفته شده در بناها از طریق مترجمان با ویژگی‌های فرهنگی پارسیان آشنا می‌شدند. میلر ضمن تحلیل دقیق این مسائل معتقد است اعضای هیئت‌های نمایندگی یونانی در بازگشت توانایی وارد کردن ویژگی‌های فرهنگ مادی را به سرزمین خود پیدا می‌کردند (1997, pp. 109-133). پلوتارخوس در خلال گزارش‌های خویش بیشتر از نویسندگان دیگر به مسائل جزئی دربار هخامنشی توجه نشان می‌دهد. ظاهراً او در نگارش زندگی اردشیر، از منابعی بهره برده که روایت سفیران نقش مهمی در آفرینش آنها داشته است. آداب تاج‌گذاری، آداب پذیرش سفیران، انعام‌های شاهانه، نگاه پارسیان به زنان و... مسائلی هستند که بیان آنها مستلزم مشاهده‌ی عینی است. شاهدان عینی در این باب عمدتاً پزشکان و سفیران یونانی بوده‌اند.

1. Aristophanes
2. *Acharians*

۴. تجارت

رشد صادرات و واردات کالاهای تولیدی به دنبال گسترش شبکه‌ی جاده‌ای در سرزمین‌های هخامنشی از یک سو و توجه یونانیان به تجارت دریایی به علت محدودیت زمین‌های قابل کشت (کیتو، ۱۳۹۳، ۴۰) از سوی دیگر، پارسیان و یونانیان را در عرصه‌ی بازرگانی مرتبط ساخت. اقدامات اقتصادی پارسیان مانند بازارهایی که خسترپاون‌های آسیای صغیر ایجاد می‌کردند (بریان، ۱۳۸۷، ۲۳۱/۱)، فرصت خوبی برای بازرگانان یونانی ایجاد کرده بود. افزون بر این، پارس‌ها با وجود دشمنی، مانع تجارت آنها نمی‌شدند. براساس سندی مربوط به سده‌ی ششم، آنتی‌ها در مناطق شمالی اژه، تجارت سفال را از دست رقبای ایونی خارج کرده بودند (همان)؛ همچنین تکه‌های سفالی به دست آمده با نقوش قرمز رنگ در سوریه، مؤید واردات سفال از آتن در سال‌های ۴۷۵ تا ۴۰۰ پ م است (Miller, 1997, p. 67).

بر اساس شواهد موجود، سفال آتیک به‌عنوان نشان تجاری این منطقه به سرزمین‌های حوزه‌ی دریای مدیترانه و اروپای مرکزی صادر می‌شد (کیتو، ۱۳۹۳، ۱۲۳) و به دنبال آن فرهنگ یونانی به شهرهای اطراف راه پیدا کرد. لوکیا^۱ از جمله شهرهای تابع پارسیان بود که در پی مبادلات تجاری تا حد زیادی از فرهنگ یونانی تأثیر پذیرفت. خمره‌ها و سلاح‌های به دست آمده با اصالت یونانی و رواج هنر، خط و زبان یونانی (مارکشتینر، ۱۳۹۲، ۸۱) تجارت و فرهنگ‌پذیری را به خوبی نشان می‌دهد.

در آسیای صغیر، عموم مردم به کالاها و سبک زندگی یونانی گرایش داشتند و در مواردی خسترپاون‌ها یا کارمندان پارسی نیز از آنها پیروی می‌کردند (داندامایف، ۱۳۶۶، ۶۰-۶۱) که می‌تواند تلاشی برای کاهش تفاوت‌های ظاهری بین بومیان و بیگانگان باشد. پارسیان اقدامی برای ممانعت از شیوع فرهنگ یونانی صورت ندادند، اما با فرهنگ خود نیز قطع ارتباط نکردند. کالاهای تجملی که از شرق به آسیای صغیر می‌آمد اغلب خریداران پارسی داشت (Miller, 1997, p. 88) و گاهی نیز اشراف یونانی از آنها استقبال

1. Lycie

می‌کردند. شیشه‌های گران‌بها، پارچه‌های ابریشمی چین^۱ و پنبه‌ای هند و پوشاک پارسی موسوم به کندیس که به آتن وارد می‌شدند، پوشش آتسی را تحت تأثیر قرار دادند (ویسهوفر، ۱۳۸۹، ۴۱).

امنیت راه‌ها سرعت انتقال کالاهای فرهنگی مادی را هموار کرد. کسنوفون^۲ برخی شهرهای آباد و پرجمعیتی که در مسیر راه بازرگانی مدیترانه بودند را نام برده است (Xenophon, 1980, p. 13). تجارت در این ناحیه افزون بر ثروتی که برای شهرها به ارمغان آورده بود، یکی از عوامل عمده‌ی دگرگونی فرهنگی محسوب می‌شود. پارسیان به‌طور مستقیم طرف تجاری بازرگانان یونانی نبودند (Miller, 1997, p. 88)، اما حمایت پارسیان از تجارت آزاد، در فرهنگ مادی پارسیان و یونانیان آثار عمیقی بر جای گذاشت.

۵. روابط سیاسی و ساختار فرهنگی پارس و هلاس در سده‌ی ۴ پ م

در این سده سرزمین‌های هخامنشی و یونان همگام با تحولات سیاسی، تحولات فرهنگی سریعی را نیز پشت سر گذاشته بودند. مقارن این احوال از شدت خصومت دو طرف کاسته شده بود و تعامل گسترده‌ای میان دولتمردان و شارمندان جریان داشت. دخالت‌های پارسیان در جنگ‌های داخلی یونان و وجود دولت‌شهرهایی که سیاست‌های پارسیان را در یونان اجرا می‌کردند، ارتباط مستقیم میان آنها را افزایش داد و چهره‌ی فرهنگی دو سرزمین با دگرگونی‌های اساسی مواجه شد که تا دوران پس از سقوط شاهنشاهی پارس پایدار ماند.

صلح شاه در این زمان به جنگ‌های داخلی یونان پایان داد و شاه بزرگ تفوق سیاسی خود را بر یونانیان تحمیل کرد. دیودور سیسیلی این اقدام را به خدمت گرفتن مزدوران یونانی برای نبرد با مصر ارزیابی می‌کند (دیودور سیسیلی، ۱۳۸۴، ۵۲۲-۵۲۳) که با اعتماد

۱. در رابطه با کشف پارچه‌های ابریشمی تولیدی چین در اروپای شمالی و مرکزی که در مراسم تدفین استفاده می‌شده است و همچنین وقف جامه‌های ابریشمی توسط بانوان آتسی در کتیبه‌ای مربوط به پرستشگاه آرتمیسیس در برائورنیا (Brauronia) در سرزمین آتیکا، خانم میلر با توجه به کارهای صورت‌گرفته در محوطه‌های باستان‌شناسی، تحلیل جالب توجهی ارائه داده است (1997, 78-79).

2. Xenophon

| بررسی و تبیین فرایندها، عوامل و پیامدهای فرهنگ‌پذیری پارسیان و یونانیان ... | ۱۲۳

به روایت وی، کاهش شدت خصومت پارس‌ها و یونانیان دریافت می‌شود. حضور نظامیان پارسی و یونانی در لشکر کوروش کوچک (۴۲۴-۴۰۱ پ م) (Xenophon, 1980, p. 16)، دوستی کوروش کوچک با فرماندهان کارآزموده در جنگ‌های پلوپونز (ibid, p. 8)، برپایی مراسم جشن و شکار و قربانی به افتخار خدایان در شهر «پلتا»^۱ که کوروش کوچک تماشاگر آن بوده است (ibid, p. 15) اعزام هیئت سیاسی پارسی به اسپارت پس از اعدام تیسافرئیس برای پایان حملات آگه‌سیلاتوس (Xenophon, 1961, I/243) همه حاکی از ارتباط مستقیم و گسترده‌ی پارسیان و یونانیان همگام با تحولات سیاسی است. مقارن همین دوران که کوروش کوچک به سوی کوناکسا^۲ در حرکت بود، «اورنتاس» پارسی را به اتهام اینکه نهانی با شاه بزرگ علیه وی ساخته بود به محاکمه کشاند و در حین محاکمه‌ای که با حضور فرماندهان یونانی برگزار شد، کوروش توبه‌ی اورنتاس را در معبد آرتمیس به دلیل کنکاشی که پیش‌تر ضد او ترتیب داده بود یادآور شد (Xenophon, 1980, p. 59). با توجه به ارتباط کوروش به واسطه‌ی مترجمانش با یونانیان (ibid, p. 75) و پرسش او در مورد «زئوس» در آستانه نبرد (ibid, p. 77)، می‌توان گفت که او شناخت دقیقی از خدایان یونانی نداشته است و آنچه در مورد آرتمیس بیان کرده، مقصودش آرتمیس پارسی است. با در نظر گرفتن این عبارات، شناخت دقیق یونانیان از خدایان پارسی در این زمان استنتاج می‌شود، زیرا مترجم و نویسنده‌ی یونانی به‌خوبی توانسته‌اند خدایان بومی را با توجه به حال مخاطبان در بیان خویش جایگزین کنند.

شواهدی نیز ارتباطات مستقیم فرهنگی را در این دوره نشان می‌دهد. لائرتیوس در عبارتی کوتاه از تمایل افلاطون به دیدار با مغان در فنیقیه سخن می‌گوید که البته جنگ مانع حضور وی شد (۱۳۸۷، ۱۲۶) و سندی نیز حکایت از گفت‌وگوی وی با یک مغ کلدانی دارد (Kingsley, 1995, p. 199). پس از مرگ افلاطون (۳۴۷ پ م) باز تندیس‌ی از طرف یک عالی‌رتبه‌ی پارسی به نام میتردادس^۳ به آکادمی او تقدیم شده است (لائرتیوس،

-
1. Peltae
 2. Cunaxa
 3. Mitradates

۱۳۸۷، ۱۳۱). مدرک اخیر آشکارا تأثیرپذیری پارسیان از فرهنگ یونانی را منعکس می‌کند، چنان‌که بویس خاندان مهردادیان پونتوس را اخلاف همین شخصیت یونانی‌مآب می‌داند (۱۳۹۲، ۳/۳۱۸). از واقعیت دور نیست که هلنیسم میراث‌دار نگرش بنیان‌گذاران هخامنشی است، زیرا بنیان فکری آن حاصل نفوذ فرهنگی برآمده از فلات ایران بر ذهن یونانیان بود و یک اندیشه‌ی جهانی در برابر آنان گشود تا اندیشه را از محیط بسته‌ی یونان به درآورده، در سطح وسیع‌تری گسترده سازند (سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۴، ۷۸).

خشترپاویان‌ها نه تنها جذب هنر یونانی شده بودند، بلکه در حمایت از هنرمندان نقش مؤثری ایفا کردند. کارگاه‌های محلی مهرسازی و سکه‌زنی در آسیای صغیر که اغلب نقوش یونانی و عبارات آرامی و لودیایی داشتند، گویای سبک ویژه‌ی درباری در منطقه است (Starr, 1977, pp. 69-70). در مقابل، شواهد مکتوب از لباس اشراف یونانی با تصاویر کاخ‌های شوش و پارسه صحبت می‌کنند. ردای بی‌آستین دیونوسوس^۱ (بریان، ۱۳۸۷، ۱/۳۲۱-۳۲۲) و جامه‌ی ارغوانی آلیسیستنس^۲ (Vickers, 1999, p. 24) نمونه‌هایی هستند که در منابع مکتوب از آنها یاد شده است.

در این زمان دگرگونی فرهنگی آشکار شده بود و دشمنی بین پارسیان و یونانیان در پایین‌ترین حد قرار داشت. در آتن گروه قابل توجهی بودند که شاه هخامنشی را نه تنها دشمن یونان نمی‌دانستند، بلکه به او بیش از هموطنان خود اعتماد داشتند و خواستار اتحاد با پارسیان در مقابل مقدونیان بودند (Demosthenes, 2011, p. 245). در واپسین سال‌های حکومت هخامنشی این فرهنگ‌پذیری بیش از هر دوران دیگر آثار خود را نشان داد و از آن پس نیز باقی ماند. غالب توصیف‌های استرابو از اقوام، ادیان، جمعیت، پوشش و... در منطقه‌ی آسیای صغیر، تلفیق ویژگی‌های فرهنگی یونانی و پارسی را به ذهن متبادر می‌کند.

بالسر ۸۸ سال پایانی حکومت هخامنشی را دوره‌ی دگرگونی فرهنگی در لودیا و آسیای صغیر می‌داند و معتقد است که جریان فرهنگ‌پذیری لودیاییان با یونانیان آسیای صغیر، پس از تفوق پارسیان با آنها ادامه پیدا کرد به گونه‌ای که وقتی اسکندر به لودیا وارد

1. Dionysus
2. Alicisthenes

شد این دگرگونی فرهنگی تمام و کمال اتفاق افتاده بود (1983, p. 257-258). اسکندر نیز پس از تسخیر تختگاه‌های هخامنشی ضمن حفظ ساختار اداری آنان، گرایش خود را به جاذبه‌ی پادشاهی ایران آشکار کرد (ویسهوفر، ۱۳۹۳، ۱۴۲) و اگر به وفاداری دولت‌شهرهای یونانی برای حفظ مقدونیه نیاز نداشت، شاید کاخ‌های پارسه در آتش انتقام نمی‌سوخت (هاموند، ۱۳۹۵، ۶۱).

۶. نتیجه‌گیری

فرایند فرهنگ‌پذیری پارسیان و یونانیان پس از تسخیر شهرهای یونانی‌نشین آسیای صغیر، نخست در این منطقه آغاز شد و سپس دامنه‌ی آن بخش مهم دنیای یونانی را در بر گرفت. در هر مرحله عواملی دخالت داشت که بررسی آنها نشان می‌دهد پس از جنگ‌های یونانی-پارسی، پذیرش شاخصه‌های فرهنگی میان دو سرزمین با شتاب بیشتری نسبت به دوره‌ی پیش همراه بود. در قرن ششم که یونانیان آسیای صغیر در تعامل با پارسیان بودند، سطح ارتباطات دو طرف تحت تأثیر سیاست‌های پارسیان، محدود به طبقات خاصی مانند کاهنان و توران‌ها بود و با آغاز پروژه‌های عمرانی در پایتخت‌های هخامنشی، هنرمندان، صنعتگران و کارگران یونانی نیز با پارسیان مرتبط شدند.

قرن پنجم با جنگ‌های یونانی پارسی همراه شد که به دنبال آن عوامل تازه‌ای در فرایند فرهنگ‌پذیری پدیدار شدند. غنائم، اسیران و پناهندگان هرکدام عامل مهمی در انتقال شاخصه‌های فرهنگی به شمار می‌رفتند. از طرفی حجم عظیم کالاهای هنری و گران‌بهای پارسی افزون بر اینکه الهام‌بخش هنرمندان یونانی شدند، ثروت قابل توجهی به ارمغان آوردند که بدون در نظر گرفتن آن، شکل‌گیری عصر طلایی در آتن قابل تصور نیست. از نیمه‌ی دوم قرن پنجم که دوران گفتمان پارسیان و یونانیان است، سفیران و بازرگانان در نقل و انتقال کالاها نقشی اساسی برعهده گرفتند.

در سده‌ی چهارم، اما شدت خصومت میان پارسیان و یونانیان فروکاسته شد و در مواردی می‌توان گفت رنگ باخت. در این زمان ارتباطات گسترده دولتمردان و شارمندان را شاهد هستیم که منجر به دگرگونی فرهنگی شد. بیش از همه منطقه‌ی آسیای صغیر تحت

تأثیر این دادوستد فرهنگی قرار گرفت، زیرا عوامل جریان فرهنگ‌پذیری در این نقطه بیش از نقاط دیگر فعال بودند. با وجود این، سرزمین‌های اصلی یونانیان و پارسیان نیز با توجه به آثار به دست آمده از این دگرگونی به دور نبودند و پس از پایان دوران حاکمیت هخامنشی فرهنگ‌های بومی با تأثیراتی که از فرهنگ طرف مقابل گرفته بودند، به حیات خویش ادامه دادند.

منابع و مآخذ

- آریانوس، (۱۳۸۸)، *لشکرکشی اسکندر*، ترجمه‌ی محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ارسطو (۱۳۸۸)، *اصول حکومت در آتن*، ترجمه‌ی محمدابراهیم باستانی پاریزی، ج ۴، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- استرابون، (۱۳۸۱)، *جغرافیای استرابون: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان*، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اومستد، ا.ت.، (۱۳۷۲)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه‌ی محمد مقدم، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- بریان، پی‌یر، (۱۳۸۸)، «قدرت مرکزی و چند مرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی»، در: *تاریخ هخامنشی*، ویراستار: هلن سانسسی وردنبورخ، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، ج ۱، تهران: توس، صص ۳۱-۷۳.
- _____، (۱۳۸۷)، *امپراتوری هخامنشی از کورش تا اسکندر*، ج ۱، ج ۳، ترجمه‌ی ناهید فروغان، تهران: فرزانه روز.
- _____، (۱۳۸۶)، *وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه‌ی ناهید فروغان، تهران: اختران.
- بویس، مری، (۱۳۹۲)، *تاریخ کیش زردشتی*، ج ۲ و ۳، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، تهران: گسترده.
- بهمنش، احمد، (۱۳۷۱)، *تاریخ یونان قدیم*، ج ۱، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- بیکرمان، ای، (۱۳۷۳)، «دوره‌ی سلوکی»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (تاریخ ایران کمبریج)*، ویراسته‌ی احسان یارشاطر، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۳، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- پلوتارخوس، (۱۳۴۶)، *حیات مردان نامی*، ج ۴، ترجمه‌ی رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- توین بی، آرنولد، (۱۳۶۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: گسترده.
- توکودیدس، (۱۳۷۷)، *تاریخ جنگ پلوپونزی*، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- داندامایف، م.ا.، (۱۳۶۶)، *تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان*، ترجمه‌ی میرکمال نبی‌پور، تهران: گسترده.

- دولاندلن، شارل (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانی*، ج ۱، ج ۱۰، ترجمه‌ی احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.
- دوشن‌گیمین، زاگ، (۱۳۸۵)، *دین ایران باستان*، ترجمه‌ی رؤیا منجم، ج ۲، تهران: علم.
- دیودور سیسیلی، (۱۳۸۴)، *ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی*، ترجمه‌ی حمید بی‌کس شورکایی، اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.
- رادیتسا، لئو، (۱۳۷۳)، «ایرانیان در آسیای صغیر»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (تاریخ ایران کمبریج)*، ویراسته‌ی احسان یارشاطر، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۳، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- رزمجو، شاهرخ، (۱۳۸۴)، «پرداخت‌های آئینی در گل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید»، دو فصلنامه باستان‌شناسی، س ۱، ش ۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، *تاریخ مردم ایران*، ج ۱، چ ۱۱، تهران: امیرکبیر.
- سنگاری، اسماعیل؛ کرباسی، علیرضا، (۱۳۹۴)، «شکل‌گیری نخستین بنیادهای جهانی شدن در عصر هخامنشی با رویکردی دینی»، *پژوهش‌های تاریخی*، س ۵۱ (دوره‌ی جدید، س ۷)، ش ۱ (پیاپی، ش ۲۵).
- کخ، هاید ماری، (۱۳۹۱)، *پرسپولیس، پایتخت درخشان امپراتوری پارس*، ترجمه‌ی امیرحسین اکبری شالچی، تهران: پازینه.
- کسنوفون، (۱۳۹۶)، *کوروش‌نامه*، ترجمه‌ی رضا مشایخی، چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____، (۱۳۸۷)، *خاطرات سقراطی*، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، چ ۲، تهران: خوارزمی.
- کیتو، هامفری دیوی، (۱۳۹۳)، *یونانیان*، ترجمه‌ی سیامک عاقلی، تهران: ماهی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چ ۹، تهران: نی.
- لائرتیوس، دیوگنس، (۱۳۸۷)، *فلسوفان یونان*، ترجمه‌ی بهزاد رحمانی، تهران: مرکز.
- مارکشتینر، توماس، (۱۳۹۲)، «لیکیه در دوران هخامنشی»، در: *باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی*، زیر نظر: بی‌بریان و رمی بوشارلا، ترجمه‌ی س.م.ا. امامی، ویراسته‌ی اسماعیل سنگاری و علی اکبر وحدتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- موری، ب. ر. س.، (۱۳۹۴)، «فلزکاری»، در: *تاریخ ایران دوره‌ی هخامنشیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)*، دفتر دوم، ج ۲، ویراسته‌ی ایلیا گرشویچ، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- ویسهوفر، یوزف، (۱۳۹۳)، *ایران باستان*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

| بررسی و تبیین فرایندها، عوامل و پیامدهای فرهنگ‌پذیری پارسیان و یونانیان ... | ۱۲۹

_____ (۱۳۸۹)، *ایرانیان، یونانیان و رومیان: نگاهی به دادوستد فرهنگی*

میان ایران و یونان و روم، ترجمه‌ی جمشید ارجمند، تهران، فرزانه روز.

- ویکرز، مایکل، (۱۳۸۸)، «تأثیر متقابل ایرانیان و یونانیان بر یکدیگر»، در: *تاریخ هخامنشی*،

ویراستاران هلن سانسسی وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، ج ۴، تهران:

توس.

- هاموند، نیکلاس جفری لامپیر، «شواهد باستان‌شناختی و مکتوب درباره‌ی آتش‌سوزی تخت

جمشید»، *تاریخ و فرهنگ ایران باستان*، ترجمه‌ی اسماعیل سنگاری، س ۲، ش ۲، ۱۳۹۵، صص

۵۱-۶۲.

- هرودوت، (۱۳۹۳)، *تاریخ هرودوت: مادها و هخامنشیان تا فرجام کوروش کبیر*، ترجمه‌ی

اسماعیل سنگاری، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

_____ (۱۳۸۹)، *تواریخ*، ج ۲، ترجمه‌ی

مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اساطیر.

- هینتس، والتر، (۱۳۹۶)، *داریوش و ایرانیان*، ترجمه‌ی پرویز رجبی، ج ۵، تهران: ماهی.

- Aristophanes, (1930), *Aristophanes*, Tr. by Benjamin Bickley Rogers, vol. I, London/ New York: The Loeb Classical Library.

- Austin, M. M., (1990), "Greek Tyrants and the Persians 546-479 B.C", *The Classical Quarterly, New Series*, Vol. 40, No. 2, pp. 289-306.

- Balcer, Jack Martin, (1995), *The Persian Conquest of the Greeks 545 - 450 B. C*, Konstanz: UVK Universitätsverlag Konstanz GmbH.

- _____, (1983), "The Greeks and Persians: The Processes of Acculturation", *Zeitschrift für Alte Geschichte*, Vol. 32, No. 3, pp. 257-267.

- Briant, Pierre, (2017), *Kings, Countries, Peoples, Selected Studies on the Achaemenid Empire*, Tr. by Amélie Kuhrt, Stuttgart: Franz Steiner Verlag.

- Clement of Alexandria, (1919), *Clement of Alexandria*, Tr. by G. W. Butterworth, Cambridge/ Massachusetts/ London: The Loeb Classical Library.

- Ctesias, (2010), *History of Persia: tales of the Orient*, translated with commentaries by Lloyd Llewellyn-Jones and James Robson, New York: Routledge.

- Demosthenes, (2011), *The Oratory of Classical Greece*, Tr. by Jeremy Trevett, Vol. 14, Texas: University of Texas Press.

- Diodorus of Sicily, (2017), *Semiramis' Legacy: The History of Persia According to Diodorus of Sicily*, series editor: Lloyd Llewellyn-Jones, Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Diodorus Siculus, (2006), *Diodorus Siculus, books 11-12.37.1.*, translated with introduction and commentary by Peter Green, Austin: University of Texas Press.

- Eddy, Samuel k., (1973), "The cold War between Athens and Persia. CA. 448-412", *Classic Philosophy*, Vol. LXVIII, No. 4, pp. 241-258.

- Garrison, Mark B., (2017), *The Ritual Landscape at Persepolis*, Chicago/Illinois:

University of Chicago.

- Isocrates II, (2004), *The Oratory of Classical Greece*, Tr. by Terry L. Papillon, Vol. 7, Texas: University of Texas Press.
- Kawami, Trudy S., (1986), "Greek and Persian Taste: Some Animals Sculptures from Persepolis", *American Journal of Archaeology*, Vol. 90, No. 3 (Jul), pp. 259-267.
- Kent, Roland G., (1953), *Old Persian*, 2nd Edition, New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Kingsley, Peter, (1995), "Meeting with Magi: Iranian Themes among the Greek, from Xanthus of Lydia to Plato's Academy", *Journal of the Royal Asiatic Society*, Third Series, Vol. 5, No. 2, pp. 173-209.
- Lawrence, A.W., (1951), "The Acropolis and Persepolis", *The Journal of Hellenic Studies*, Vol. 71, pp. 111-119.
- Miller, Margaret C., (1997), *Athens and Persia in the Fifth Century BC*, Cambridge/New York/ Melbourne: Cambridge University Press.
- Nylander, C., (1975), "Anatolians in Susa- and Persepolis", *Acta Iranica*. Vol.3, pp. 317-323.
- Pliny, (1961), *Natural History*, vol. 9, Trans. by H. Rackham, Cambridge, Massachusetts, London: The Loeb Classical Library.
- Razmjou, Shahrokh, (2004), "The Lan Ceremony and Other Ritual Ceremonies in the Achaemenid Period: The Persepolis Fortification Tablets", *British Institute of Persian Studies*, Iran, Vol. 42, pp. 103-117.
- Rollinger, Robert, (2020), "The Medes of the 7th and 6th c. BCE: A Short-Term Empire or Rather a Short-Term Confederacy?", In Frank Schindler ed: *Short-term Empires in World History*, Wiesbaden: Springer VS. pp. 188-213.
- Root, M. C., (1985), "The Parthenon Frieze and the Apadana Reliefs at Persepolis: Reassessing a Programmatic Relationship", *American Journal of Archaeology*, Vol. 89, No. 1, pp.103-120.
- Sacks, David, (1995-2005), *Encyclopedia of the Ancient Greek World*, Revised Edition, New York, Facts On File, Inc.
- Starr, Chester, (1977), "Greeks and Persians in the Fourth Century B.C (Part II)", *Iranica Antiqua*, pp. 49-113.
- Summerer, Lâtife, (2007), "Picturing Persian Victory: Picturing Persian Victory: The Painted Battle Scene on the Munich Wood", In A. Ivantchik and V.Licheli ed.: *Achaemenid Culture and Local Traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Iran*, Leiden/ Boston: Brill, pp. 3-30.
- Tacitus Cornelius, (2004), *The Annals*, Translated with Introduction and Notes by A. J. Woodman, Indianapolis, and Cambridge: Hackett Publishing Company.
- Tod, M. N., (1943), "A Greek Inscription from the Persian Gulf", *The Journal of Hellenic Studies*, Vol. 63, Nov., pp. 112 – 113.
- Vickers, Michael, (1999), *Image on Textiles; The Weave of Fifth Century Athenian Art and Society*, Konstanz: UVK Universitätsverlag Konstanz GmbH.
- Xenophon, (1980), *Anabasis*, Tr. by Carleton L. Brownson, Cambridge/Massachusetts/ London: The Loeb Classical Library.
- _____, (1961), *Hellenica*, books I-V, Tr. by Carleton L. Brownson, Cambridge/ Massachusetts/ London: The Loeb Classical Library.

Sources Transliteration

Sources in Persian

- Behmanesh, Ahmad (1371 Š.), *Tārīk-e Yūnān-e Qadīm*, Vol. 1, Tehran: Dānīšgāh-e Tehrān. [In Persian]
- Dandamaev, M. A. (1366 Š.), *Tārīk-e Sīāsī wa Eqtešādī-e Haḡāmanešīān*, translated by Mīrkamāl Nabīpūr, Tehran: Gostareh. [In Persian]
- Razmjū, Šāhrūk (1384 Š.), “Pardākthā-ye Ātīnī dar Gelneveštēhā-ye Bārū-ye Taḡt-e Jamšīd”, *Do Fašlnāmeḡ-ye Bāstānšīnāsī*, 1, No. 1. [In Persian]
- Sangārī, Esmāīl; ‘Alīrezā Karbāsī (1394 Š.), “Šeklgūrī-e Nakosfīn Bonyādhā-ye Jāhānīšodan dar ‘Ašr-e Haḡāmanešī bā Rūykardīnī”, *Pežūhešhā-ye Tārīkī*, 51, No. 1. [In Persian]
- Zarrīnkūb, ‘Abdulhosayn (1388 Š.), *Tārīk-e Mardom-e Īrān*, Vol. 1, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]

Sources in English, French and German

- *Achaemenid History* (1983-1988), edited by Heleen Sancisi-Weerdenburg, Amélie Kuhrt, Ilya Gershevitch, Leiden: Nederland Instituut voor het Nabije Oosten.
- Aristotle (1935), *Athenian Constitution, Eudemian Ethics, Virtues and Vices*, translated by H. Rackham, Loeb Classical Library, Harvard University Press.
- Aristophanes, (1930), *Aristophanes*, Tr. by Benjamin Bickley Rogers, vol. I, London/ New York: The Loeb Classical Library.
- Arrian (1976), *The Anabasis of Alexander*, Loeb Classical Library, Harvard University Press.
- Austin, M. M., (1990), “Greek Tyrants and the Persians 546-479 B.C”, *The Classical Quarterly, New Series*, Vol. 40, No. 2, pp. 289-306.
- Balcer, Jack Martin, (1995), *The Persian Conquest of the Greeks 545 - 450 B. C.*, Konstanz: UVK Universitätsverlag Konstanz GmbH.
- -----, (1983), “The Greeks and Persians: The Processes of Acculturation”, *Zeitschrift für Alte Geschichte*, Vol. 32, No. 3, pp. 257-267.
- Bickerman, E. (1983), “The Seleucid Period”, *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3, Part 1, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 3-20.
- Briant, Pierre (2014), *Histoire de L’Empire perse: De Cyrus ç Alexandre*, Fayard.
- Briant, Pierre, (2017), *Kings, Countries, Peoples, Selected Studies on the Achaemenid Empire*, Tr. by Amélie Kuhrt, Stuttgart: Franz Steiner Verlag.
- Boyce, Mary (1996), *A History of Zoroastrianism*, Leiden: E. J. Brill.
- Clement of Alexandria, (1919), *Clement of Alexandria*, Tr. by G. W. Butterworth, Cambridge/ Massachusetts/ London: The Loeb Classical Library.
- Ctesias, (2010), *History of Persia: tales of the Orient*, translated with commentaries by Lloyd Llewellyn-Jones and James Robson, New York: Routledge.
- De L’Andelyn, Charles (1958), *Histoire Universelle, des Origines à Nos Jours*, FeniXX réédition numérique.
- Demosthenes, (2011), *The Oratory of Classical Greece*, Tr. by Jeremy Trevett, Vol. 14, Texas: University of Texas Press.
- Diodorus Siculus, (2006), books 11–12.37.1., translated with introduction and commentary by Peter Green, Austin: University of Texas Press.
- -----, (2017), *Semiramis’ Legacy: The History of Persia According to Diodorus of Sicily*, series editor: Lloyd Llewellyn-Jones, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- -----, (2018), *Historical Library*, Forgotten Books.

- Duchesne-Guillemin, Jacques (1962), *La religion de L' Iran ancien*, Paris: Presses Universitaires de France.
- Eddy, Samuel k., (1973), "The cold War between Athens and Persia. CA. 448-412", *Classic Philosophy*, Vol. LXVIII, No. 4, pp. 241-258.
- Giddens, Anthony; (et. al.) (2003), *Introduction to Sociology*, W. W. Norton & Company.
- Garrison, Mark B., (2017), *The Ritual Landscape at Persepolis*, Chicago/Illinois: University of Chicago.
- Hammond, N. G. L. (1992), "The Archeological and Literary Evidence for the Burning of the Persepolis Palace", *Classical Quarterly* 42, 2, pp. 358-364.
- Herodotus (2003), *Histories*, Penguin Classics.
- Hinz, Walther (1979), *Darius und die Perser*, Baden-Baden, Holle.
- Isocrates II, (2004), *The Oratory of Classical Greece*, Tr. by Terry L. Papillon, Vol. 7, Texas: University of Texas Press.
- Kawami, Trudy S., (1986), "Greek and Persian Taste: Some Animals Sculptures from Persepolis", *American Journal of Archaeology*, Vol. 90, No. 3 (Jul), pp. 259-267.
- Kent, Roland G., (1953), *Old Persian*, 2nd Edition, New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Kingsley, Peter, (1995), "Meeting with Magi: Iranian Themes among the Greek, from Xanthus of Lydia to Plato's Academy", *Journal of the Royal Asiatic Society*, Third Series, Vol. 5, No. 2, pp. 173-209.
- Kitto, Hunphrey Davy Findley (1957), *The Greeks*, Harmondsworth: Penguin Books.
- Koch, Heidemarie (2001), *Persepolis, Glänzende Hauptstadt des Perserreiches*, Zabern.
- Laertius, Diogenes (2000), *Lives of Eminent Philosophers*, translated by R. D. Hicks, Cambridge: Cambridge University Press.
- *L' archeologie de l'empire achéménide- nouvelles recherches* (2003), edited by Pierre Briant; Rémy Boucharlat, Persica 6.
- Lawrence, A.W., (1951), "The Acropolis and Persepolis", *The Journal of Hellenic Studies*, Vol. 71, pp. 111-119.
- Miller, Margaret C., (1997), *Athens and Persia in the Fifth Century BC*, Cambridge/New York/ Melbourne: Cambridge University Press.
- Nylander, C., (1975), "Anatolians in Susa- and Persepolis", *Acta Iranica*. Vol.3, pp. 317-323.
- Olmstead, Albert (1948), *History of the Persian Empire: Achaemenid Period*, Chicago: University of Chicago Press.
- Pliny, (1961), *Natural History*, vol. 9, Trans. by H. Rackham, Cambridge, Massachusetts, London: The Loeb Classical Library.
- Plutarch (2015), *Parallel Lives*, SMK Books.
- Radista, Leo (1983), "Iranians in Asia Minor", *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3, Part 1, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 100-115.
- Razmjou, Shahrokh, (2004), "The Lan Ceremony and Other Ritual Ceremonies in the Achaemenid Period: The Persepolis Fortification Tablets", *British Institute of Persian Studies*, Iran, Vol. 42, pp. 103-117.
- Rollinger, Robert, (2020), "The Medes of the 7th and 6th c. BCE: A Short-Term Empire or Rather a Short-Term Confederacy?", In Frank Schindler ed: *Short-term Empires in World History*, Wiesbaden: Springer VS. pp. 188-213.
- Root, M. C., (1985), "The Parthenon Frieze and the Apadana Reliefs at Persepolis: Reassessing a Programmatic Relationship", *American Journal of Archaeology*,

- Vol. 89, No. 1, pp.103-120.
- Sacks, David, (1995-2005), *Encyclopedia of the Ancient Greek World*, Revised Edition, New York, Facts On File, Inc.
 - Starr, Chester, (1977), "Greeks and Persians in the Fourth Century B.C (Part II)", *Iranica Antiqua*, pp. 49-113.
 - Strabo (1932), *Geography*, Loeb Classical Library, Harvard University Press.
 - Summerer, Lâtife, (2007), "Picturing Persian Victory: Picturing Persian Victory: The Painted Battle Scene on the Munich Wood", In A. Ivantchik and V.Licheli ed.: *Achaemenid Culture and Local Traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Iran*, Leiden/ Boston: Brill, pp. 3-30.
 - Tacitus Cornelius, (2004), *The Annals*, Translated with Introduction and Notes by A. J. Woodman, Indianapolis, and Cambridge: Hackett Publishing Company.
 - Thucydides (1972), *History of Peloponnesian War*, Penguin Classics.
 - Tod, M. N., (1943), "A Greek Inscription from the Persian Gulf", *The Journal of Hellenic Studies*, Vol. 63, Nov., pp. 112 – 113.
 - Toynbee, Arnold Joseph (1976), *Mankind and Mother Earth: A Narrative History of the World*, Oxford: Oxford University Press.
 - Vickers, Michael, (1999), *Image on Textiles; The Weave of Fifth Century Athenian Art and Society*, Konstanz: UVK Universitätsverlag Konstanz GmbH.
 - Wiesehöfer, Josef (2001), *Ancient Persia*, I. B. Tauris.
 - Wiesehöfer, Josef (2005), *Iranians, Greeks et Romans*, Peeters Publishers.
 - Xenophon, (1980), *Anabasis*, Tr. by Carleton L. Brownson, Cambridge/Massachusetts/ London: The Loeb Classical Library.
 - -----, (1914), *Cyropaedia: The Education of Cyrus*, translated by Henry Graham Dakyns, London: MacMillan.
 - -----, (1961), *Hellenica*, books I-V, Tr. by Carleton L. Brownson, Cambridge/ Massachusetts/ London: The Loeb Classical Library.
 - -----, (1994), *Memorabilia*, translated by Amy L. Bonnette, introduction by Christopher Bruell, Ithaca: Cornell University Press.